

The Responsibility for Providing Costs of Unobtainable Public Interests: Comparative Study of Imāmī and Shāfi'ī Jurisprudences

Ali Farsimadan^{1*}

1- Assistant Professor, Department of Law and Islamic Jurisprudence, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Received Date: 2023/03/11

Accepted Date: 2023/07/16

Abstract

In Islamic jurisprudence, public treasury has various expenditures. Using the descriptive-analytic method, this research studies Imāmī and Shāfi'ī jurisprudences on the question as to upon whom the responsibility for the costs of public interests that cannot be procured in any other way should fall. There are various cases in Imāmī jurisprudence; however, the present research examines five cases: First: alimony for the martyrs' families; according to both Imāmī and Shāfi'ī jurists, they consensually say that fighters (*mujāhidīn*) and their families should be given serious attention, especially in terms of economic and livelihood, for jihad and defense of the Islamic world are considered as the fundamental issues and great interests of Muslims. Second: marriage expenses of the needy; Imāmī jurists permit using various sources such as a share of "*fi sabil Allah*" (for the sake of God) and public treasury to cover such expenses. Some Shāfi'īs including "Shirbīnī" pays attention to this issue. Third: alimony of the abandoned (*laqīṭ*); According to Imāmī jurists, the responsibility for expenses and alimony of an abandoned is to the public treasury. Shāfi'īs believe that if an abandoned possesses property, *multaqit* (finder of the abandoned) could consume it with the permission of the ruler, otherwise, the public treasury is responsible for paying alimony to the abandoned. Fourth: The cost of the shroud and burial of deceased Muslims who cannot afford it; according to Imāmī jurists, if someone did not undertake it voluntarily as a most recommended deed, the State can conduct his/her burial using the public treasury and a share of "for the sake of God". Shāfi'īs also pay attention to this issue so that some order to pay the public treasury for it. Fifth: Paying debts of debtors; based on Imāmī jurisprudence, the public treasury and its sources such as almsgiving (*zakat*) and public property (*anfāl*) could be used for it, while in Shāfi'ī's, if the debtor does not have financial ability, he/she is given a deadline until he/she pays his/her debt. Otherwise, his/her debt would be paid from the share of *zakat* of "*wal-ghārimīn*" (and the debtors).

Keywords: public treasury, Imāmī jurisprudence, Shāfi'ī jurisprudence, unobtainable costs.

مسئولیت تأمین هزینه‌های مصالح عمومی غیر قابل تدارک؛ مطالعه تطبیقی فقه امامیه و شافعیه

علی فارسی مدان^{۱*}

۱- استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

چکیده

در فقه اسلامی، بیت‌المال دارای مصارف مختلفی است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی این مسئله را که مسئولیت هزینه‌های مصالح عمومی غیرقابل تدارک از راه دیگر برعهده کیست، در فقه امامیه و شافعیه مورد بررسی قرار می‌دهد. در فقه امامیه موارد متعددی در این زمینه وجود دارد؛ اما پژوهش حاضر به بررسی پنج مورد می‌پردازد. نخست: نفقه خانواده شهید؛ در فقه امامیه و شافعیه اتفاق نظر وجود دارد که مجاهدین و خانواده ایشان باید مورد توجه جدی به‌ویژه از نظر اقتصادی و معیشت قرار گیرند؛ زیرا جهاد و دفاع از کبان اسلامی از موضوعات اساسی و مصالح بزرگ مسلمانان به‌شمار می‌رود. دوم: هزینه ازدواج افراد نیازمند؛ فقهای امامیه برای این منظور استفاده از منابع مختلفی مانند سهم «فی سبیل الله» و بیت‌المال را جایز می‌دانند. برخی از فقهای شافعی از جمله «شربینی» به این موضوع توجه داشته‌اند. سوم: نفقه لقیط؛ در فقه امامیه مسئولیت هزینه و نفقه لقیط بر عهده بیت‌المال است. فقهای شافعی در این مسأله معتقدند؛ اگر لقیط مال داشته باشد، ملقط با اذن حاکم به مصرف برساند و گرنه بیت‌المال متصدی پرداخت نفقه لقیط خواهد بود. چهارم: هزینه کفن و دفن متوفای مسلمانان غیرمتمکن؛ در فقه امامیه چنانچه کسی از باب استحباب مؤکد و یا به صورت تبرعی آن را به عهده نگرفت، از بیت‌المال و سهم «فی سبیل الله» او را تجهیز می‌کنند. شافعیه نیز این مسئله را مورد توجه قرار داده و حتی برخی از فقهای شافعی حکم به پرداخت از بیت‌المال را مطرح نموده‌اند. پنجم: ادای دین مقروضین، براساس فقه امامیه از بیت‌المال و منابع آن مانند زکات و انفال می‌توان برای این کار استفاده نمود؛ اما در فقه شافعیه مقروض اگر توانایی مالی نداشت، به وی مهلت داده می‌شود تا بدهی خود را پرداخت نماید، در غیر این‌صورت از سهم زکات «و الغارمین» بدهی او پرداخت می‌گردد.

واژگان کلیدی: بیت‌المال، فقه امامیه، فقه شافعی، هزینه‌های غیرقابل تدارک.

مقدمه

یکی از فلسفه‌های مهم شکل‌گیری بیت‌المال، آماده‌سازی و مهیا کردن آن برای مصرف در مصالح و منافع مسلمانان است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/ ۴۰۲) که متولی آن با حاکم شرع است و هرگونه صلاح ببیند آن‌را در مصالح مسلمانان هزینه می‌کند (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۳/ ۴۷۴). فقهای امامیه برای بیت‌المال مصارف مختلفی را ذکر نموده‌اند. به‌طور مثال محقق خویی در المستند فی شرح العروة الوثقی (خویی، بی‌تا، ۱۴۴) قائل است، بیت‌المال برای اداره امور مسلمین اعم از مصالح عمومی و یا مواردی که مسئولیت هزینه آن از طرق دیگر تأمین نمی‌گردد، به مصرف می‌رسد. محقق خویی یک مصداق برای مسئولیت هزینه‌های غیرقابل تدارک از راه دیگر بیان کرده است. مستند ایشان سیره امام علی (ع) است. امام (ع) فردی که ازدواج نکرده و دست به عمل نامشروع استمناء زده بود را مجازات نمود و با هزینه بیت‌المال، همسری برای او فراهم کرد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴/ ۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴/ ۲۲۶ و ۱۴۰۷، ۱۰/ ۶۳). پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، مسئولیت هزینه‌های مصالح عمومی غیرقابل تدارک از راه دیگر را از دیدگاه فقه امامیه و شافعیه مورد بررسی قرار داده و مصادیق آن‌را تبیین نماید. گرچه در ابتدای امر این سؤال مطرح می‌شود که اگر دولت براساس مصلحت برای اشخاص از بیت‌المال هزینه کند، آیا جزء مصالح عمومی محسوب می‌شود یا نه؟ در فقه مقارن این امر مورد پذیرش قرار گرفته است. از دیدگاه محقق خویی هر ضرورت نوعی که از محل و منبع دیگر غیرقابل تدارک و جبران باشد، بیت‌المال متصدی آن خواهد بود (خویی، بی‌تا، ۱۴۵). شهید ثانی نیز همین نظریه را دارد و می‌گوید موارد مصرف بیت‌المال شامل هر مصلحتی از مصالح اسلام است که آن منبعی دیگر ندارد و یا اگر هم باشد برای آن مصلحت کافی نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳/ ۷۲)؛ زیرا در فقه امامیه بیت‌المال برای مصالح مسلمین آماده شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۴/ ۴۹ - محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/ ۴۰۲) در فقه شافعی نیز هر چیزی که منفعت آن به اسلام برگردد، جزء مصالح عمومی شمرده شده است (ابن حجر، ۲۰۰۸، ۳/ ۴۷۹). با توجه به سؤال پژوهش، نگارنده با تفحص در فقه امامیه موارد بسیاری را همچون: «نفقة خانواده شهدا»، «هزینه ازدواج افراد نیازمند»، «نفقه لقیط»، «هزینه کفن و دفن متوفای مسلمان غیرمتمکن»، «ادای دین مقروضین»، «هزینه‌های زندانی»، «دیه عاقله»، «قتیل در ازدحام»، «نفقه زنی که شوهرش غایب است» و... احصا نموده است. پژوهش حاضر درصدد است از میان موارد مذکور فقط پنج مورد

اول را به شیوه تطبیقی با فقه شافعی مورد بررسی قرار دهد، به این صورت که دیدگاه فقهای شافعی در این زمینه چیست؟ و آیا از منظر فقه شافعی بیت‌المال می‌تواند مسئولیت هزینه‌های آن را بر عهده بگیرد؟ گزارش پیشینه این تحقیق حاکی از آن است که فقهای امامیه بیت‌المال را مسئول پرداخت هزینه‌های زندانی می‌دانند (ابن سعید حلّی، ۱۴۰۵، ۵۶۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۱/۳۲۴)؛ لذا پژوهشی در این خصوص با عنوان «بررسی فقهی مسئولیت هزینه‌های زندانی» صورت گرفته است (کلانتری و مطهری‌فرد، ۱۳۹۹، ۱۲۵). همچنین در مورد برخی از موارد پژوهش‌هایی صورت گرفته است. از جمله: در مقاله‌ای با عنوان «امکان سنجی رجوع عاقله به جانی در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی»، دو فصلنامه «مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب» (ساداتی و صباحی، ۱۴۰۱، ۱۲۸)، نیز به مسئله «دیه عاقله» پرداخته شده است. همچنین در این زمینه به مقاله «بررسی حقوقی موارد پرداخت دیه توسط بیت‌المال» (صادقی و همکار، ۱۳۹۱، ۱۲۹، مجله راهبرد) می‌توان اشاره کرد. در مورد «نفقة زنی که شوهرش غایب است» فقهای امامیه (علامه حلّی، الف - ۱۴۱۳، ۳/۱۴۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰، ۶/۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۲۹۳) بدان اشاره کرده و مقالاتی همچون: «مطالعه تطبیقی وضعیت زوجه غایب مفقودالأثر در فقه مذاهب خمسه» (امیدی‌فرد و فرحی، ۱۳۹۵، ۴۶۱)، «بررسی تطبیقی طلاق زوجه غایب مفقود الأثر در فقه و حقوق» (وطنی، ۱۳۸۰، ۲۰۹) و مقاله «نفقة زوجه غایب مفقودالأثر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی» (صفایی و خیریه، ۱۳۹۲، ۱۱۱) به نگارش در آمده است، بدین جهت در مقاله پیش‌رو به مواردی که پیرامون آن تحقیق صورت گرفته اشاره نمی‌شود و به مطالعه تطبیقی سایر موارد (پنج مورد اول) که تحقیقی در مورد آن انجام نشده، پرداخته خواهد شد.

مصالح عمومی غیرقابل تدارک از راه دیگر

در فقه برای امور تأمین هزینه‌ها و مصارف مختلف منبعی وجود دارد؛ در فقه امامیه مصالح عمومی ذکر شده که از راه دیگر غیرقابل تدارک است که هزینه‌ها و مصارف آن از طریق بیت‌المال می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳/۷۲). فقهای معاصر نیز محل مصرف بیت‌المال را برای این امور مشخص نموده و موارد آن را ذکر کرده‌اند (خویی، بی‌تا، ۱۴۴-حسینی، ۱۴۲۳، ۲۲۶-مشکینی، ۱۴۱۸، ۴۴) در فقه شافعی نیز ضابطه و ملاک برای مصالح عمومی، هر منفعتی است که نتیجه و ثمره آن به اسلام برگردد (الهیتمی، ۲۰۰۸، ۳/۴۷۹). این پژوهش به بررسی فقهی مسئولیت هزینه‌های مصالح عمومی غیرقابل تدارک از راه دیگر اشاره خواهد نمود:

۱- نفقه خانواده شهدا

نخستین مورد قابل بررسی نفقه خانواده شهدا می‌باشد که در ادامه خواهد آمد:

- فقه امامیه:

یکی از مصالح عمومی که تدارک و جبران آن از راه دیگر امکان ندارد و فقط بیت‌المال متصدی پرداخت هزینه‌های آن است؛ هزینه و نفقه خانواده شهداست. این بحث را ابتدا شیخ طوسی مطرح کرده و می‌گوید، مجاهدین در صورتی که زنده باشند، چیزی به آنها عطا می‌شود، در غیر این صورت اگر به شهادت رسیده باشند یا بمیرند؛ می‌بایست همسر و فرزندان آنها به قدر کفایت و ضروریات زندگی از بیت‌المال مسلمین تأمین گردند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۷۳) سپس علامه حلی در کُتب خود کلام شیخ را مطرح کرده و به آن فتوا داده است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲/۱۹۸ و ۱۴۱۴، ۹/۲۷۰ و ۱۴۱۲، ۱۴/۴۰۶). فقهای متأخر بحث را به گونه‌ای دیگر بیان داشته‌اند. چنان‌که مؤلف جواهرالکلام می‌گوید، شایسته است امام^(ع) ملاحظه خانواده مجاهدین و سربازان را نماید و به آنها چیزی عطا کند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱/۲۱۷). مؤلف مهذب الأحکام می‌گوید بر ولی امر لازم است، بازماندگان مقاتلین را بعد از شهادتشان مورد حفظ و حمایت قرار دهد به وسیله هر چیزی که آنها را حفظ می‌کند و شئونشان را در نظر بگیرد، همان‌طور که اگر مجاهدی مریض شد، لازم است هزینه‌های معالجه و درمان را بپردازد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۵/۱۶۷) ایشان به صراحت موضوع بیت‌المال را مطرح نکرده‌اند؛ اما امام^(ع) به‌عنوان متولی بیت‌المال می‌تواند هزینه‌ها را از بیت‌المال پرداخت نماید و در عصر حاضر این وظیفه بر عهده حاکم و حکومت اسلامی است که هزینه‌ها را تقبل نموده و آن را انجام دهد.

مستند مسئله تبیین فلسفه بیت‌المال است در کلام فقهای امامیه مصرف بیت‌المال برای مصالح مسلمین است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۴/۴۹- محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/۴۰۲) و این مورد از اهمّ مصارف اموالی است که باید از بیت‌المال پرداخت گردد که تحت سیطره حاکم شرع قرار دارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۵/۱۶۷)؛ لذا پرداخت آن از بیت‌المال در جهت تکریم و تأمین ضروریات زندگی خانواده شهدا و جانبازان و ایثارگران است. مستند دیگر دلیل عقلی است؛ عدم توجه به خانواده شهدا، جانبازان و ایثارگران موجب بی‌عدالتی، عدم انصاف، بی‌احترامی در حق آنها و دلسردی خواهد شد و اگر در آینده جنگی رخ دهد، شاید اقبال مردم برای دفاع از کیان اسلامی تقلیل یابد.

فقه‌های شافعی در کُتب فقهی خود بحث موضوع خانواده مجاهدین را مطرح کرده‌اند. شافعی در *اللام* به اجمال به بیان اختلاف فقها در این زمینه پرداخته است (الشافعی، ۱۴۲۶، ۱/ ۱۴۳۸)؛ اما بحث تفصیلی آن توسط فقهای شافعی بیان شده است. لازم به ذکر است فقهای شافعی در کُتب فقهی خود به اتفاق بخشی از سهم زکات یعنی «فی سبیل الله» (توبه/۶۰) را به عنوان منبع تأمین مالی برای امر جهاد معرفی نموده‌اند (الغزالی، ۱۴۲۶، ۲۴۰؛ النووی، ۱۴۲۷، ۱/ ۴۸۱؛ الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/ ۵۵۸؛ الزحیلی، ۱۴۳۱، ۱/ ۳۴۳)؛ اما از مباحث دیگر استنباط می‌شود که برای خانواده مجاهدان نفقه در نظر گرفته می‌شود. ماوردی در *الاحکام السلطانیة* ابتدا بحث ارث را ذکر نموده، بدین صورت که اگر از لشکریان کسی کشته شود یا بمیرد مقرری و حقوق ایشان از بیت‌المال به ورثه پرداخت می‌شود. سپس به اختلاف فقها در مورد نفقه خانواده مجاهدین اشاره کرده است که در این زمینه دو قول مطرح است (الماوردی، ۱۴۲۷، ۲۵۷). الفراء نیز در *احکام السلطانیة* همین مطلب را بیان کرده است (الفراء، ۱۴۲۷، ۲۴۳). دیگر فقهای مذهب شافعی نیز دو قول را مطرح کرده‌اند (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۳/ ۴۸۱؛ الشربینی، ۱۴۲۴، ۳/ ۱۲۵؛ النووی، ۱۴۲۷، ۵/ ۳۲۳). استدلال قول اول که می‌گوید پرداخت نفقه لازم نیست، آن است که کسی که مستحق دریافت حقوق از بیت‌المال است از دنیا رفته؛ لذا حقوق ایشان نیز قطع می‌گردد و به خانواده وی نفقه داده نمی‌شود (الماوردی، ۱۴۲۷، ۲۵۷؛ الشیرازی، ۱۴۲۴، ۴۸۱)؛ اما فقهای شافعی قول دوم که می‌گویند بعد از مرگ لشکریان به خانواده آنها از بیت‌المال نفقه و هزینه داده می‌شود (النووی، ۱۴۲۷، ۵/ ۳۲۳؛ الشیرازی، ۱۴۲۴، ۳/ ۴۸۲؛ السبکی، ۱۴۱۲، ۲/ ۲۷۶)، به این استدلال نموده‌اند که اگر مجاهدان بدانند در زمان جهاد و بعد از مرگ، خانواده ایشان از بیت‌المال تأمین می‌شوند با روحیه بهتری به جهاد و مبارزه خواهند پرداخت (الماوردی، ۱۴۲۷، ۲۵۷) و فرزندان ایشان نیز برای رفتن به جهاد ترغیب می‌گردند (النووی، ۱۴۲۷، ۵/ ۳۲۳). صاحب *المهذب* در تأیید این قول تعبیر «توفر علی الجهاد» را آورده (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۴۸۲)، یعنی رغبت و همت مجاهدان برای جهاد و مبارزه بیشتر می‌شود. چنان‌که ایشان در ادامه می‌گویند، اگر از بیت‌المال به خانواده مجاهدین نفقه‌ای داده نشود، ایشان از جهاد باز می‌مانند و به خاطر خانواده مشغول تأمین معاش می‌شوند و جهاد تعطیل می‌گردد (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۴۸۲). از معاصرین نیز دکتر وهبه الزحیلی می‌گوید، مجاهد باید از بیت‌المال ارتزاق نماید و در صورت فوت ایشان، خانواده مجاهد حقوق دریافتی از بیت‌المال را به ارث می‌برد (الزحیلی، ۱۴۳۱، ۲/ ۴۸۱).

فقه‌های شافعی در خصوص این موضوع به دو نکته اشاره کرده‌اند:

نخست: این‌که نفقه به چه کسانی و تا چه زمانی باید پرداخت شود؟ صاحب‌کتاب *معنی المحتاج* قید «حتی تنکح» را ذکر نموده است و در توضیح آن می‌گوید، اگر همسر مجاهدین بی‌نیاز از ازدواج باشد و یا از ازدواج امتناع بورزد تا زمان مرگش به او نفقه داده می‌شود (الشربینی، ۱۴۲۴، ۳ / ۱۲۵). فقه‌های دیگر نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند (النووی، ۱۴۲۷، ۵ / ۳۲۳؛ الشیرازی، ۱۴۲۴، ۳ / ۴۸۲). همچنین به دختران مجاهدان تا زمان ازدواج به ایشان نفقه داده می‌شود (الشربینی، ۱۴۲۴، ۳ / ۱۲۵). به پسران مجاهدین نیز تا زمانی که مستقل نشده و کسب و کار ندارند، نفقه داده می‌شود؛ اما بعد از استقلال و کاربایی نفقه قطع می‌گردد (النووی، ۱۴۲۷، ۵ / ۳۲۳؛ الشربینی، ۱۴۲۴، ۳ / ۱۲۵). مؤلف کتاب *فتاوی السُّبکی* تعبیر جالبی بیان نموده و به نوعی الغاء خصوصیت کرده و می‌گوید، بر حاکم واجب است علما، فقها و زهاد را تکریم کند و بعد از مرگشان به خانواده آنها نفقه پرداخت نماید (السُّبکی، ۱۴۱۲، ۲ / ۲۷۶) تا دیگران به تعلیم علم و دانش ترغیب گردند (الشربینی، ۱۴۲۴، ۳ / ۱۲۵).

دوم: نفقه خانواده مجاهدین از چه منبعی باید پرداخت گردد؟ فقه‌های شافعی اتفاق نظر دارند که نفقه از فیء داده می‌شود (الشافعی، ۱۴۲۶، ۱ / ۱۴۳۸؛ الشربینی، ۱۴۲۴، ۳ / ۱۲۵؛ النووی، ۱۴۲۷، ۵ / ۳۲۳؛ الشیرازی، ۱۴۲۴، ۳ / ۴۸۲). فیء مالی است که از کفار بدون جنگ گرفته می‌شود (النووی، ۱۴۳۱، ۵۱۶) و جزء اموال عموم مسلمانان (کلینی، ۱۴۲۹، ۹ / ۳۵۸) و به‌عنوان یکی از منابع بیت‌المال برای ایجاد توازن و برابری در جامعه است (صدر، ۱۴۱۷، ۶۸۱). بنابراین از دیدگاه فقه‌های شافعی مصلحت اقتضا می‌کند نفقه خانواده مجاهدین از بیت‌المال (فیء) داده شود.

۲- هزینه ازدواج افراد نیازمند:

مورد دوم هزینه ازدواج افراد نیازمند می‌باشد که در ادامه خواهد آمد:

- فقه امامیه:

یکی از مصارف بیت‌المال، تزویج افراد مجرد [نیازمند] است (حسینی، ۱۴۲۳، ۲۲۶؛ مشکینی، ۱۴۱۸، ۴۴)؛ زیرا ازدواج افراد غیرمتمکن یکی از مصالح اجتماعی مسلمین است (مشکینی، ۱۴۱۸، ۴۴). مستند بحث روایاتی است که وارد شده است. نخست، کلام امام علی^(ع) در نهج البلاغه است که سفارش طبقه محروم جامعه (نیازمندان، گرفتاران و دردمندان) را به مالک اشتر نموده و سپس فرمود: «وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكِ»، «پس بخشی از بیت‌المال را برای این طبقه معین قرار بده» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹،

۵۸۳). براساس این روایت در صورتی که جوانان برای هزینه‌های ازدواج تمکن مالی نداشته باشند؛ می‌توان از بیت‌المال برای آنها هزینه کرد. چنان‌که برخی برای مصرف بیت‌المال در این مورد به روایت مذکور استناد کرده‌اند (حسینی، بی تا، ۱۴۴). روایت دوم، سیره امام علی^(ع) است، نقل شده شخصی که مرتکب استمناء شده بود را خدمت امام^(ع) آوردند، آن حضرت مقداری [به منظور تربیت و تأدیب] بر دست او زد تا سرخ شد سپس از بودجه بیت‌المال همسری برایش فراهم کرد (کلینی، ۱۴/۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴/۲۲۶ و ۱۴۰۷، ۱۰/۶۳). فقهای امامیه در مسئله «حد استمناء» معتقدند، کسی که با دست خود عمل نامشروع استمناء را انجام می‌دهد باید بر او حد جاری کرد و از بیت‌المال اسباب ازدواج او را فراهم نمود (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۰۰؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ۲/۵۳۴؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳/۴۷۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴/۴۱۷۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵/۳۳۹). محقق خوبی با استناد به روایت مذکور، می‌گوید بیت‌المال فقط برای مصالح عامه مسلمین به مصرف نمی‌رسد بلکه ضابطه و معیار مصرف آن چنین است، برای هر ضرورت نوعی که از محل و منبع دیگر غیر قابل تدارک و جبران است، به مصرف می‌رسد (خویی، ۱۴۱۸، ۳۰/۱۴۱). شاید این سؤال مطرح شود، که از کدام منبع از منابع بیت‌المال صرف این امر خیر شود؟ با تتبع و تفحص در کلمات فقهای امامیه روشن گردید، دیدگاه فقها در این زمینه کمی متفاوت است و دو قول برگزیده‌اند. برخی منبع مصرفی آن را از امور مختلف مانند زمین‌های فتح شده به دست مسلمین، زکات واجب و مستحبی، وقف بر مسلمین، وصیت و نذر می‌دانند (مشکینی، ۱۴۱۸، ۴۴). «أراضی المفتوحة عنوة» جزء منابع بیت‌المال محسوب می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳، ۳/۲۴۱) و طبق تصریح امام علی^(ع) می‌توان برای طبقه محروم جامعه مصرف کرد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ۵۸۳). برخی دیگر با توجه به آیه قرآن کریم (توبه/۶۰) که یکی از مصارف زکات «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است، قائلند یکی از مصادیق آیه، تزویج افراد نیازمند می‌باشد (نجفی، کشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۴/۱۱۸؛ نجفی، أنوار الفقاهة، ۱۴۲۲، ۹۷). مؤلف جواهرالکلام قائل است، «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در هر چه که مورد رضایت خدا و مصالح مسلمین باشد از جمله تزویج افراد مجرد [نیازمند] به مصرف می‌رسد (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵/۳۷۰)؛ زیرا ازدواج در اینجا جزء «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» محسوب می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۴، ۲/۱۷۴). دلایل قائلان به قول دوم، نخست: اطلاق آیه شریفه (توبه/۶۰) است (طوسی، ب، ۱۴۰۷، ۲۳۶؛ میلانی، ۱۳۹۵، ۲/۱۲۵) و دوم: روایاتی است که در آن ذکر شده که از زکات برای کارهای خیر (طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۵۰)، انجام حج (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۹/۲۹۰) و برطرف نمودن حاجات شیعیان (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۳/۳۵۲) استفاده

می‌شود. سوم: متبادر به ذهن از «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در لغت و اصطلاح، جمیع امور خیر است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴/۱۶۴). چهارم: وجود اجماع است (طوسی، ب-۱۴۰۷، ۲۳۶).

- فقه شافعی:

فقه‌های شافعی در مورد پرداخت هزینه ازدواج افراد نیازمند از زکات (بیت‌المال) سخنی به میان نیاورده‌اند. تنها فقیه شافعی که به این موضوع اشاره نموده، «خطیب شربینی» در *معنی المحتاج* است. البته به صورت اشاره ضمنی به این گونه که اگر فردی برای ازدواج هزینه‌ای کرد و از آنجا که کار وی معصیت نیست، بلکه در راه مباح و اطاعت خداوند متعال دچار بدهی و قرض شده، می‌توان از سهم زکات (وَالْغَارِمِينَ: توبه/۶۰) به او داد (الشربینی، ۱۴۲۴، ۳/۱۴۱). فقه‌های امامیه در مورد سهم «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه/۶۰) معتقدند که می‌توان از این سهم در مصالح مسلمین صرف نمود؛ اما فقه‌های شافعی در این خصوص نظر متفاوتی با امامیه دارند و این سهم را مختص جهاد می‌دانند (الشافعی، ۱۴۲۶، ۱/۶۳۲؛ الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/۵۵۸؛ العمرانی، ۱۴۲۸، ۳/۴۲۶؛ الرافعی، ۱۴۱۷، ۷/۳۹۵). مفسرین شافعی در ذیل شریفه «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه/۶۰)، دیدگاه‌های مختلفی بیان نموده‌اند. برخی محل مصرف آن را برای جهاد می‌دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳/۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۸/۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴۶۶). برخی دیگر از مفسرین نظرات فقها را مطرح کرده‌اند که ظاهر لفظ «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فقط برای جهاد نیست بلکه برای هر کار خیری مصرف می‌شود و برای آن مصادیقی مانند: «تکفین میت، آبادانی مساجد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۸/۸۷؛ نووی، ۱۴۱۷، ۱/۴۵۵). «هزینه حج» (بغوی، ۱۴۲۰، ۲/۳۶۲)، «تکفین میت، ساخت پل، آبادانی و ساخت مسجد، هزینه حج» (مراغی، بی تا، ۴/۱۴۸) را ذکر نموده‌اند. این اقوال بیانگر آن است که سهم «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ابتدا برای جهاد و سپس برای هر امر خیری به مصرف می‌رسد. مؤلف تفسیر *القرآن العظیم* قائل است، منظور از «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مصالح عمومی مسلمین است؛ چراکه قوام و پایداری دین به استواری مصالح مسلمانان است (مراغی، بی تا، ۴/۱۴۸). بنابراین فقه‌های شافعی در این خصوص قائلند «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» برای جهاد است و مصرف عام‌المنفعه دیگری ندارد؛ اما براساس دیدگاه مفسرین شافعی گاهی مصلحت اقتضا می‌کند، سهم زکات برای جهاد هزینه گردد و گاهی برای هزینه‌های خیر دیگر مصرف شود، گرچه مصادیقی برای آن ذکر کرده‌اند؛ اما در مورد ازدواج فرد نیازمند چیزی بیان نکرده‌اند.

۳- نفقه لقیط

مورد سوم نفقه لقیط می‌باشد که در ادامه خواهد آمد:

- فقه امامیه:

یکی از مواردی که مسئولیت هزینه‌های آن از راه دیگر تأمین نمی‌گردد و بر عهده بیت‌المال است؛ هزینه لقیط (کودک پیدا شده) است. با تفحص در کلمات فقهای متقدم روشن گردید ایشان متعرض بحث شده و به این مسئله مهم اجتماعی توجه داشته‌اند. شیخ طوسی وظیفه فقهی و شرعی مسلمانی که کودکی را پیدا کند دو چیز می‌دانند، ابتدا بر او واجب است که به حاکم شرع اطلاع دهد تا وی نفقه او را از بیت‌المال بدهد، و اگر به حاکم شرع دسترسی نداشته‌اند؛ مسلمین با کمک هم نفقه او را بپردازند (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۲۲). عبارت شیخ طوسی را ابن ادریس (ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰، ۱۰۷/۲) محقق حلّی (محقق حلّی، ۱۴۱۲، ۴۸/۲) و علامه حلّی (علامه حلّی، ب- ۱۴۱۳، ۱۰۴/۶) بیان کرده و طبق آن فتوا داده‌اند. البته فقها تصریح کرده‌اند که اگر به حاکم شرعی دسترسی نداشته‌اند و یا مسلمانان نخواستند یا نتوانستند مسئولیت هزینه لقیط را بپذیرند، یا بنده لقیط می‌تواند به صورت اختیاری (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۷۷) از باب تبرع (مفید، ۱۴۱۳، ۶۴۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۵۶۹/۲) یا صدقه (سلار، ۱۴۰۴، ۲۰۵) مسئولیت هزینه لقیط را بپردازد. البته علامه حلّی در تذکره الفقهاء با این نظر مخالف بوده و قائل است، وجوب نفقه بر ملتقط واجب نیست و مسئولیت هزینه‌های آن با قاضی است (علامه حلّی، ۱۴۱۴، ۱۷/۳۲۱) و دلیل عدم وجوب نفقه بر ملتقط اجماع و أصالة براءة الذمّة است (علامه حلّی، ۱۴۱۴، ۱۷/۳۲۴) مؤلف ریاض المسائل در این مسئله قائل است، اگر ملتقط مال نداشته باشد، با دسترسی به حاکم شرع و با کمک ایشان از منابع بیت‌المال و یا از زکات، نفقه لقیط پرداخت می‌شود. ملتقط از سلطان در پرداخت هزینه‌های لقیط از بیت‌المال یا زکات کمک می‌گیرد (حائری، ۱۴۱۸، ۱۴/۱۵۳) صدر کلام ایشان پذیرفتنی است؛ اما ذیل کلام ایشان که بیت‌المال و زکات را متفرق کرده، قابل خدشه است؛ زیرا زکات جزئی از منابع بیت‌المال محسوب می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/۴۰۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲/۳۰۷). محقق اردبیلی با ذکر این نکته که حاکم سرپرست لقیط است و هزینه‌های لقیط از بیت‌المال تأمین می‌شود، می‌گوید؛ کارهای لقیط همانند افراد بالغ و ممیزی که قادر به انجام کارهای خود نیستند، با حاکم می‌باشد و ایشان از باب ولایتی که دارد (مانند: حفظ و نگهداری مجانبین و اموال غائبین و مجهول‌المالک

و سائر مصالح مسلمین) فردی را برای انجام کارهای لقیط می‌گمارد تا در صورت نداشتن مال از بیت‌المال نفقه او را پردازند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۰ / ۳۹۴).

دلیل و مستند مسئله، در مرحله اول قاعده «الْإِمَامُ وَارِثٌ مَنْ لَأَوَارِثَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۳ / ۷۵۴) است. با استناد به این روایت، لقیط بدون سرپرست و قیم می‌باشد؛ لذا امام^(ع) وارث و سرپرست لقیط می‌باشد و تمام مخارج و نفقه آن نیز برعهده امام^(ع) و یا حاکم شرع می‌باشد. دلیل دوم، اجماع است؛ زیرا قاطبه فقهای متقدم و متأخر حکم کرده‌اند که هزینه لقیط در صورت نداشتن مال و یا متبرع؛ برعهده بیت‌المال می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸ / ۱۶۵). بنابراین از آنجا که بیت‌المال برای مصرف مصالح مسلمین است، این فرع فقهی از جمله مواردی است که مسئولیت پرداخت هزینه‌های آن با بیت‌المال می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۷ / ۳۲۸).

- فقه شافعی:

شافعی در کتاب الام به برخی از احکام لقیط اشاره نموده؛ اما در مورد پرداخت هزینه لقیط سخنی به میان نیاورده است (الشافعی، ۱۴۲۶، ۱ / ۱۳۲۰)؛ اما سایر فقهای شافعی در کتب فقهی خود به تفصیل به آن پرداخته‌اند. صاحب کتاب المذهب فقیه بزرگ شافعی (متوفای ۴۷۶ ه.ق) دو حالت برای لقیط متصور شده است: الف) لقیط مال دارد؛ در این حالت تمام هزینه‌ها با اذن حاکم از مال خودش پرداخت می‌شود (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۲ / ۵۰۲). قید «اذن حاکم» جهت نظارت بر مصرف درست هزینه‌ها توسط ملتقط و رعایت مصالح لقیط است؛ زیرا ملتقط هیچ ولایتی بر لقیط ندارد؛ لذا عدم اجازه حاکم، ضمان آور است (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۲ / ۵۰۲). ب) اگر لقیط مال ندارد؛ بر سلطان و حاکم واجب است که نفقه او را پرداخت نماید، دلیل ایشان آن است که انسان باید از هلاکت افراد جلوگیری کرده و حرمت اشخاص را حفظ کند (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۲ / ۵۰۳).

ایشان در ادامه سؤالی را مطرح نموده که حاکم، نفقه و هزینه لقیط را از چه منبعی باید پرداخت کند؟ در پاسخ دو قول را بیان داشته است: قول اول آن است که باید از بیت‌المال پرداخت. مستند فتوا، روایتی است که از خلیفه دوم نقل شده که یکی از مصارف بیت‌المال، پرداخت هزینه لقیط است (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۲ / ۵۰۳). قول دوم آن است که واجب نیست از بیت‌المال پرداخت شود؛ زیرا وجهی برای مصرف بیت‌المال در این مورد وجود ندارد. بدین جهت اگر لقیط عبد باشد باید نفقه او را مولا پرداخت کند. اگر آزاد باشد باید از مال خودش پرداخت گردد (الشیرازی، ۲ / ۱۴۲۴، ۵۰۳). البته قول دوم قابل خدشه

است؛ زیرا بحث در جایی است که کودکی پیدا شده و شاید نمی‌توان اطلاعات دقیقی به دست آورد که عبد است یا خیر؟ مال دارد یا خیر؟ این مصادیق برای حالتی است که کودک تحت سرپرستی مولا یا پدرش بوده و یا قیم دارد. صاحب‌المهذب در نتیجه بحث قول اول را می‌پذیرد و بر این عقیده است که هزینه لقیط از بیت‌المال پرداخت می‌شود (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۲ / ۵۰۳ - ۵۰۴). صاحب‌کتاب‌البیان (متوفای ۵۵۸ ه.ق) که شارح، کتاب‌المهذب است این اقوال و مطالب را بیان نموده است (العمرائی، ۱۴۲۸، ۸ / ۱۶-۱۷).

غزالی در کتاب‌الوجیز فی فقه‌الامام‌الشافعی (متوفای ۵۰۵ ه.ق) اولویت اول را در نفقه لقیط، مال خودش می‌داند. مالی که کودک از راه وقف، هبه و وصیت به دست آورده است (الغزالی، ۱۴۲۶، ۲۱۲). غزالی در اینجا قید اذن حاکم را بیان نکرده است، و در صورتی که لقیط مال نداشته باشد؛ امام نفقه او را از بیت‌المال پرداخت می‌کند (الغزالی، ۱۴۲۶، ۲۱۲).

نووی (متوفای ۶۷۶) ابتدا در کتاب‌منهاج‌الطالبین به اجمال گفته، قول اظهر آن است که نفقه لقیط از بیت‌المال پرداخت گردد (النووی، ۱۴۳۱، ۴۷۵)، البته الشربینی (متوفای ۹۷۷) در معنی‌المحتاج که شرح‌منهاج‌الطالبین است با استناد به روایت خلیفه دوم، می‌گوید اگر لقیط مال نداشته از بیت‌المال که سهم مصالح است برای لقیط هزینه شود (الشربینی، ۱۴۲۴، ۲ / ۵۷۱). سپس نووی در روضه‌الطالبین به تفصیل بحث را بیان نموده و دو حالت را ذکر کرده است: نخست آنکه در صورت توانایی، از مال خودش هزینه گردد. صورت دوم آن است که اگر مال ندارد و یا این‌که نمی‌داند مال دارد یا نه؟ قول اظهر آن است که حاکم از بیت‌المال پرداخت کند؛ زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمین است. حتی امام می‌تواند از بیت‌المال و یا مردم قرض کند و نفقه را تأمین نماید و اگر نتواند قرض کند؛ برخی از ثروتمندان شهر را جمع کند و هزینه را میان آنان تقسیم کند تا آن‌را بپردازند (النووی، ۱۴۲۷، ۲ / ۶۵۷). الرملی (متوفای ۱۰۰۴ ه.ق) در کتاب‌نهایه‌المحتاج می‌گوید، دلیل این‌که بیت‌المال مجرای پرداخت نفقه می‌باشد؛ آن است که بیت‌المال برای مصالح مسلمین است و این مورد هم از آن موارد است. ایشان یک قید اضافی را مطرح کرده و می‌گوید؛ اگر در بیت‌المال چیزی برای پرداخت نباشد؛ مسلمانان تبرعاً هزینه را بپردازند تا تکلیف کودک مشخص گردد (الرملی، ۱۴۲۶، ۵ / ۳۲۸). بنابراین فقهای شافعی معتقدند که اولویت نخست آن است که اگر لقیط مال دارد؛ ملتقط با اذن حاکم به مصرف برساند و اگر مال ندارد، بیت‌المال متصدی پرداخت نفقه لقیط است.

۴- هزینه کفن و دفن متوفای مسلمان غیر متمکن

یکی دیگر از مواردی که مسئولیت هزینه‌های آن با بیت‌المال است و از راه دیگر قابل تدارک نیست؛ تجهیز میت، هزینه کفن و دفن متوفای مسلمانی است که مالی نداشته و کسی نیز عهده‌دار آن نشده باشد. این بحث را علامه حلی مطرح کرده و قائل است اگر میت کفن نداشته باشد، امور ایشان بر مسلمانان واجب نیست بلکه بر مسلمین مستحب است که امور میت را انجام دهند و یا با کمک بیت‌المال هزینه کفن و غسل میت را انجام دهند (علامه حلی، ۱۴۱۴/۲، ۱۵؛ الف ۱۴۱۳، ۱/۲۲۸). سپس فقها در کتاب‌های فقهی امامیه همچون: *إيضاح الفوائد* (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱/۶۲)؛ *الرسائل العشر* (جمال الدین حلی، ۱۴۰۹، ۱۴۴)؛ *فوائد القواعد* (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۱۲۳) این مسئله را بیان کرده‌اند. فقهای امامیه در این‌که میت مال و کفن نداشته باشد، هزینه تهیه کفن با چه کسی است، چهار قول را مطرح کرده‌اند:

قول اول را علامه حلی در *تحریر الأحكام* آورده که اسمی از بیت‌المال به میان نیاورده و قائل است میتی که هزینه کفن و دفن ندارد، بر مسلمین چیزی واجب نیست، بلکه بر مسلمانان استحباب مؤکد دارد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱/۱۲۳) دلیل استحباب کفن نمودن چنین میتی از طرف مسلمانان روایتی است که وارد شده است؛ کسی که مؤمنی را کفن نماید مانند آن است که پوشش او را تا روز قیامت ضامن شده و به گردن گرفته است (صدوق، ۱۴۱۳، ۱/۱۵۲).

قول دوم را مؤلف «*الوسيلة إلى نيل الفضيلة*» نقل کرده که چنین میتی بدون کفن دفن می‌شود [مسلمانان کفن نمی‌کنند و از بیت‌المال کفن تهیه نمی‌شود] (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۶۵) به نظر می‌رسد کلام صاحب جامع المقاصد که گفته، بسیاری از اصحاب تصریح کرده‌اند که میت بدون کفن دفن می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/۴۰۲)، صحیح نیست؛ زیرا این قول را فقط ابن حمزه طوسی نقل کرده است.

قول سوم را مؤلف «*مدارک الأحكام*» بیان کرده است. ایشان ابتدا اقوال مختلف را بیان کرده، سپس حکم به توقف داده (عاملی، ۱۴۱۱، ۲/۱۲۰) و استحباب کفن میت و پرداخت از بیت‌المال را پذیرفته است. قول چهارم را اکثر فقها نقل کرده و قائل به پرداخت هزینه از بیت‌المال می‌باشند؛ اما اقوال فقها در مورد حکم فقهی استفاده از بیت‌المال در چنین مواردی متفاوت است:

الف) برخی از فقها حکم به وجوب پرداخت هزینه از بیت‌المال نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۷/۲۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/۴۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱/۹۶). دلیل و مستند وجوب، نخست: روایاتی است

که نقل شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۳/ ۵۵) به‌عنوان مثال راوی از امام کاظم^(ع) در مورد فردی که فوت می‌کند؛ اما مالی برای تجهیز ندارد، پرسید؟ حضرت^(ع) در جواب فرمود: خانواده‌اش از سهم زکات او را تجهیز کنند و اگر آن هم میسر نبود، از زکات که منبع بیت‌المال است، پرداخت شود. چون حرمت میت باید حفظ شود (حمیری، ۱۴۱۳، ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱/ ۴۴۵). دلیل دوم: کلام فقهاست که گفته‌اند بیت‌المال برای مصالح مسلمین می‌باشد و این مورد از جمله موارد زیر مجموعه‌ی بیت‌المال است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱/ ۴۰۲؛ شهیدثانی، ۱۴۰۲، ۱/ ۲۹۸؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ۱/ ۸۹)؛ لذا فقها حکم داده‌اند هزینه آن از بیت‌المال یا زکات (شهید اول، ۱۴۱۹، ۱/ ۳۸۱) یا از سهم زکات و خمس (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۱/ ۹۶) پرداخت گردد. البته زکات و خمس جزئی از منابع بیت‌المال می‌باشد. محقق اردبیلی نیز قائل است با وجود بیت‌المال بعید نیست حکم به وجوب پرداخت هزینه کفن از بیت‌المال نماییم (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/ ۲۰۰).

ب) برخی دیگر از فقها حکم به استحباب داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲/ ۳۰۷)؛ زیرا اصل بر برائت ذمه است. یعنی کفن را از مال میت تهیه کند و اگر نداشت چیزی بر میت و بیت‌المال واجب نیست بلکه مستحب است از بیت‌المال هزینه گردد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲/ ۳۰۷).

ج) علامه حلی در *نهاية الاحكام* کفن کردن از بیت‌المال را فضیلت شمرده است (علامه حلی، ۱۴۱۹، ۲/ ۲۴۷)، گرچه ایشان در *منتهی المطلب* قائل به حکم وجوب پرداخت هزینه از بیت‌المال است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۷/ ۲۵). بنابراین میتی که ترکه و مالی برای تجهیز ندارد، برای حفظ آبرو و حرمتش از بیت‌المال؛ برای دفن و کفنش استفاده می‌شود چون این مورد از مصالح مهم و بزرگ مسلمین می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲/ ۳۰۷).

د) برخی از فقها مصرف سهم «فی سبیلِ الله» (توبه/ ۶۰) را در تکفین میت جایز می‌دانند؛ زیرا استفاده از «فی سبیلِ الله» در مصالح مسلمین صحیح است و این مورد جزء آن می‌باشد (حلبی، ۱۴۱۷، ۱۲۴؛ سبزواری، ۱۴۲۱، ۱۴۲).

به‌نظر می‌رسد اقوال قابل جمع هستند. اگر فرد مسلمانی فوت کند، و از او مال و ترکه‌ای به‌قدر تجهیز میت باقی نمانده باشد، یا از باب استحباب مؤکد کسی تبرعی انجام بدهد، و در غیر این‌صورت از بیت‌المال او را تجهیز می‌کنند و این از اهم مصالح می‌باشد.

- فقه شافعی:

شافعی در کتاب *الام* به برخی از احکام تکفین میت اشاره نموده از جمله آنکه هزینه‌های میت باید از اصل مال پرداخت گردد؛ اما در مورد پرداخت هزینه میتی که توانایی پرداخت هزینه‌های آن را ندارد، سخنی به میان نیاورده است (الشافعی، ۱۴۲۶، ۱/۴۷۳) آرای فقهای شافعی در این زمینه حول سه محور است:

الف) برخی با تمسک به فتوای شافعی (الشافعی، ۱۴۲۶، ۱/۴۷۳) معتقدند باید کفن از اصل مال پرداخت گردد؛ اما در مورد این که اگر توانایی مالی نداشت، تکلیف چیست؟ حکمی بیان نشده است (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/۴۲۵-۴۲۶؛ العمرانی، ۱۴۲۸، ۳/۳۹؛ ابن مذحجی، ۱۴۲۱، ۱/۳۷۱؛ النووی، ۱۴۲۷، ۱/۳۵۳). مستند فتوا روایتی است که به صراحت می‌گوید، کفن از اصل مال تهیه می‌گردد؛ گرچه این روایت را ضعیف شمرده‌اند (النووی، ۱۴۲۴، ۳/۱۳۸).

ب) برخی دیگر از فقهای شافعی حکم تجهیز میت زن که توانایی مالی ندارد را بیان نموده‌اند: طبق نظر ابواسحاق برعهده شوهر است؛ زیرا همان‌طور که در حال حیات نفقه زن بر شوهر واجب است بعد از مرگ نیز واجب است. برخی دیگر مانند ابوعلی بن ابی‌هریره می‌گویند، زن باید از مال خودش پرداخت نماید؛ اما اگر زن، مال و یا همسری نداشت؛ هزینه کفن را باید کسی که نفقه‌اش برعهده او هست، بپردازد همان‌طور که پوشش و لباس او را در زمان حیات تأمین می‌کرد (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/۴۲۵-۴۲۶؛ العمرانی، ۱۴۲۸، ۳/۴۰) چنان‌که برخی می‌گویند در این صورت بر فرزند بزرگ‌تر واجب است (ابن مذحجی، ۱۴۲۱، ۱/۳۷۱). رملی (متوفای ۱۰۰۴) و زحیلی معتقدند اگر اصالتاً مالی ندارد، کسی که نفقه او را پرداخت می‌کند، هزینه تجهیز میت را برعهده بگیرد. این حکم برای میت زن نیز جاری است (الرملی، ۱۴۲۶، ۲/۲۹۲؛ الزحیلی، ۱۴۳۱، ۱/۳۰۵).

ج) برخی از فقها به صراحت حکم پرداخت از بیت‌المال را مطرح کرده‌اند: غزالی در *الوجیز فی فقه الامام الشافعی* می‌گوید، کسی که توانایی مالی ندارد، مخارج ایشان از بیت‌المال داده شود. البته ایشان قیدی آورده که در این حالت باید به لباس واحد (شاید یک کفن منظور باشد) اکتفا نمود (الغزالی، ۱۴۲۶، ۷۲). نووی در *روضه الطالبین و الشریبیین* در *مغنی المحتاج* می‌گویند، اگر میت زن هزینه و مخارج کفن را نداشته باشد و شوهر و نیز کسی که نفقه او را می‌پردازد، نیز توانایی مالی نداشته باشد؛ در این صورت هزینه تجهیز میت با بیت‌المال است و باید [از میان سه تکه کفن] به یک کفن [سرتاسری] اکتفا نمود.

همچنین اگر بیت‌المال نیز هزینه او را نداشت در این حالت بر مسلمانان واجب است که هزینه تجهیز میت را پردازند (النووی، ۱۴۲۷، ۱ / ۳۵۴؛ الشربینی، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۶۰). لازم به ذکر است با تتبع در کتب تفاسیر شافعی، مشخص شد طبق نظر ایشان یکی از مصارف زکات در آیه شریفه «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه / ۶۰) برای امور خیر از جمله «کفن نمودن میت» است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸۷ / ۱۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۴ / ۱۴۸). بنابراین فقهای شافعی به ترتیب معتقدند که ابتدا باید هزینه‌های میت از اصل مال اخذ گردد، در صورتی که میت چیزی نداشت؛ کسانی که نفقه او را می‌پردازند، تجهیز میت را برعهده بگیرند؛ اما در مورد زنی که همسر و دارایی‌ای ندارد، بیت‌المال را مسئول تجهیز وی می‌دانند؛ اما مفسرین شافعی در این بحث قائل به تکفین میت از سهم زکات (بیت‌المال) هستند.

۵- ادای دین مقروضین:

یکی دیگر از مواردی که تدارک و جبران آن غیر از پرداخت از بیت‌المال مقدور نیست، ادای دین مقروضین می‌باشد. دیدگاه فقهای شیعه آن است که سهم «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه / ۶۰) تمام مصالح عمومی جامعه و مسلمانان را در برمی‌گیرد و فقط مختص به جهاد نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ۴ / ۲۳۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۱ / ۲۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۸ / ۳۵۵). مستند فتوا دلایل مختلفی است: نخست: اقتضای آیه شریفه «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه / ۶۰) که دلالت می‌کند، «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شامل هر راه و کاری است که افاده ثواب کند (حلی، ۱۴۱۷، ۱۲۴)، ادای قرض مقروض نیز از جمله کار خیر است؛ لذا جمیع مصالح مسلمین تحت عموم آیه شریفه قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۴۰۷، ۴ / ۲۳۶). دوم: فقهای امامیه ادعای اجماع کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ۴ / ۲۳۶؛ حلی، ۱۴۱۷، ۱۲۴) همچنان‌که قول مشهور فقها همین است (بنی‌فضل، بی‌تا، ۳۵۴). سوم: روایاتی که در این خصوص وارد شده است. روایات در این باب چند دسته است، بخشی از روایات به صراحت بیت‌المال را متصدی پرداخت دیون مقروض می‌داند. چنان‌که امام رضا^(ع) فرمود، بدهکار اگر قرض گرفت یا قرض خواست، یک‌سال به وی مهلت داده شود، اگر توان پرداخت داشت که می‌پردازد و الاّ امام از بیت‌المال قرض او را می‌پردازد (کلینی، ۱۴۲۹، ۲ / ۳۴۹). بخشی دیگر از روایات می‌گوید، قرض از انفال داده می‌شود. چنان‌که امام صادق^(ع) در روایتی فرمود، هر کس بمیرد و دینی داشته باشد، ادای دین او و نگهداری از عیال او بر عهده ماست، و هر که بمیرد و مالی از خود باقی گذارد، آن مال مخصوص وارثان اوست، و هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد، مال او از انفال است (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۳ / ۷۵۴) در حالی‌که انفال جزء منابع بیت‌المال است (طوسی، ۱۴۰۰، ۱۹۹). بخشی

دیگر از روایات می‌گویند، «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» در جمیع کارهای خیر به مصرف می‌رسد (طوسی، ۱۴۰۷، ۵۰/۴)؛ لذا ادا و قضای دیون از جمله مصادیق آن و مصالح عمومی مسلمانان به‌شمار می‌رود (علامه‌حلی، ۱۴۲۰، ۱/۴۰۸). مفسرین شیعه ذیل آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»، «و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید» (بقره/۲۸۰)، به روایت نبوی استناد کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود، هیچ بدهکاری نیست که با بستانکار خود نزد والی‌ای از والیان مسلمان برود، و بر آن والی عسرت و ناتوانی او در پرداخت دینش معلوم شود، مگر این‌که بدهکار از دین خود بری می‌گردد، و پرداخت وام بر عهده والی قرار می‌گیرد، تا از اموالی که در دست دارد آن‌را بپردازد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۲۹۶؛ قمی، ۱۴۰۴، ۱/۹۴). بنابراین از آنجا که بیت‌المال برای تأمین مصالح و منافع مسلمانان تشکیل شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۱۶۱؛ شهید ثانی، ۱۴۰۲، ۱/۲۹۸؛ عاملی، ۱۴۱۱، ۳/۲۷۷) ادای دین مقروضین از مهم‌ترین مصالح اجتماعی شمرده می‌شود. البته به شرط آنکه این افراد مثل: کسانی که به‌خاطر مهریه یا بدهکاری و... مقروض شده‌اند، توان پرداخت دیون خود را نداشته باشند. گرچه امروزه بعضی از بدهکارانی که به‌خاطر جرائم غیرعمد، توان پرداخت دیه را ندارند؛ ستاد دیه تشکیل شده است برای این‌که به این افراد کمک کنند تا دیون خود را پرداخت نمایند.

- فقه شافعی:

فقهای شافعی «کتاب دین» را مستقل بحث نکرده‌اند. بلکه در ضمن مباحث دیگر بیان کرده‌اند. شافعی در کتاب الام می‌گوید، محل مصرف زکات در آیه شریفه «وَالْغَارِمِينَ» (توبه/۶۰) ادای دین مقروضین و بدهکاران است (شافعی، ۱۴۲۶، ۱/۶۳۲) به شرطی که بدهی او از روی معصیت، فسق و اسراف نباشد (شافعی، ۱۴۲۶، ۱/۶۳۲) مگر این‌که از انجام معصیت توبه کرده باشد؛ زیرا با توبه معصیت از بین رفته است (ابن‌مذحجی، ۱۴۲۱، ۲/۴۷۳؛ الشربینی، ۱۴۲۴، ۳/۱۴۱). گرچه برخی قائلند حتی اگر توبه هم نمود نباید پرداخت کرد؛ زیرا احتمال دارد به معصیت و گناه برگردد؛ اما بیشتر فقها معتقدند با توبه از معصیت، ادای دین و قرض او با زکات است (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/۵۵۸). فقهای شافعی در ذیل آیه شریفه «وَالْغَارِمِينَ» (توبه/۶۰) بحث را به‌صورت مبسوط و با بیان حالت‌های مختلف آن ذکر کرده‌اند، که در ادامه خواهد آمد:

نخست: مؤلفان دو کتاب المهدب و البیان برای بدهی و مقروض دو حالت را بیان نموده‌اند:

حالت اول: شخص به‌خاطر «اصلاح ذات‌البین» یعنی: آشتی دادن مردم و اصلاح رابطه میان آنها» مقروض شده باشد. که این حالت نیز دارای دو نوع دارد: نوع اول: دیه مقتولی را برعهده گرفته باشد، که در این حالت چه فقیر باشد و چه غنی، از سهم زکات (یعنی «وَالْغَارِمِينَ»، توبه/۶۰) به او پرداخت می‌شود. نوع دوم: بدهی او به‌خاطر غیرقتل به‌عنوان مثال: رفع اختلاف و فتنه، باشد. در این حالت اگر فقیر باشد قرض او از زکات ادا می‌شود؛ اما اگر غنی و ثروتمند باشد اختلاف نظر وجود دارد؛ اما قول صحیح آن است که در این نوع نیز بدهی از زکات داده می‌شود؛ زیرا به‌خاطر «اصلاح ذات‌البین» مقروض شده است.

حالت دوم: به‌خاطر مصلحت خودش مقروض شده باشد. در این حالت همه فقهای شافعی با دو شرط «فقر» و «غیر معصیت» موافقت کرده‌اند که از سهم زکات قرض او پرداخت گردد (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/ ۵۵۷-۵۵۸؛ العمرانی، ۱۴۲۸، ۳/ ۴۲۱-۴۲۴). لازم به ذکر است که در مورد این‌که آن شخص ثروتمند و غنی باشد، دو قول مطرح است. مؤلف المهدب دو قول را مطرح نموده است و قول مختار را بیان نکرده است (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۱/ ۵۵۷)؛ اما مؤلف کتاب «البیان» می‌گوید، قول صحیح آن است، از سهم زکات به او داده نمی‌شود؛ زیرا او بی‌نیاز است و مانند فقیر و مسکین نیست (العمرانی، ۱۴۲۸، ۳/ ۴۲۳). «شربینی» در معنی المحتاج این دو حالت را با کمی تفاوت بیان کرده است (الشربینی، ۱۴۲۴، ۳/ ۱۴۱-۱۴۲).

دوم: مؤلف روضة الطالبین با تفصیل بهتر، سه حالت را بیان کرده است:

حالت اول: قرض و بدهی برای مصلحت خودش است. در این حالت به سه شرط بدهی او از سهم زکات پرداخت می‌گردد: شرط اول: برای پرداخت قرض و دین، نیازمند و فقیر باشد. شرط دوم: قرض و بدهی به‌خاطر امر مباح و اطاعت از خداوند متعال باشد؛ اما اگر به‌خاطر معصیت و توبه باشد، قبل از توبه به او چیزی پرداخت نمی‌شود. در مورد بعد از توبه کردن اختلاف فتوا وجود دارد. شرط سوم: زمان پرداخت بدهی و قرض او فرا رسیده باشد؛ اما اگر زمان قرض مدت‌دار باشد، قول صحیح آن است که پرداخت نمی‌شود.

حالت دوم: به‌خاطر «اصلاح ذات‌البین» مجبور شده جهت جلوگیری از فتنه، اختلاف و تنازع و یا پرداخت دیه، مقروض گردد. در این حالت مطلقاً - چه فقیر و چه غنی باشد- از سهم زکات قرض او ادا می‌گردد.

حالت سوم: به خاطر ضمان مقروض شده است. این مورد نیز چهار حالت دارد: حالت اول: اگر ضامن و مضمون عنه، معسر و تنگ دست باشند، مشکل پول ضمان از زکات برطرف می‌گردد. حالت دوم: اگر هر دو مشکل مالی ندارند، چیزی از زکات داده نمی‌شود. حالت سوم: مضمون عنه مشکل ندارد؛ اما ضامن تنگ دست است، اگر خودش ضامن شده چیزی به او داده نمی‌شود؛ اما اگر مثلاً مجبور بوده ضمانت کند، در این صورت از زکات داده می‌شود. حالت چهارم: اگر مضمون عنه تنگ دست است و ضامن مشکلی ندارد، قرض مضمون عنه داده می‌شود (النووی، ۱۴۲۷، ۱ / ۴۷۹ - ۴۸۰).

فقه‌های دیگر شافعی نیز تقسیم‌بندی روضه الطالبین را با کمی تفاوت بیان کرده‌اند (الغزالی، ۱۴۲۶، ۲۴۰؛ الرافعی، ۱۴۱۷، ۷ / ۳۹۰؛ الزحیلی، ۱۴۳۱، ۱ / ۳۴۳).

از میان فقها، صاحب روضه الطالبین با تفصیل و تقسیم‌بندی بهتر، موضوع را بیان کرده است. اما آنچه مشخص است فقهای شافعی در مورد پرداخت قرض در «اصلاح ذات‌البین» چون موضوعی اجتماعی است، اتفاق نظر دارند. حتی چنانچه شخصی در مورد مصلحت خودش مقروض شده باشد، در صورتی که فقیر باشد و اهل فسق و معصیت نباشد، نیز می‌توان از زکات قرض و بدهی او را پرداخت کرد.

برخی از فقهای شافعی با استناد به آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ» (بقره / ۲۸۰)، (الرافعی، ۱۴۱۷، ۵ / ۲۶) معتقدند، اگر شخصی تنگ دست و معسر شد، به او مهلت داده شود تا دین و بدهی خود را ادا نماید (الرافعی، ۱۴۱۷، ۵ / ۲۶؛ الزحیلی، ۱۴۳۱، ۱ / ۵۶۸). برخی دیگر از فقها می‌گویند، اگر معسر و بدهکار مالی داشته باشد، از او گرفته می‌شود و به طلبکار داده می‌شود (ابن حجر، ۲۰۰۸، ۲ / ۳۵۲) یا این‌که با اجازه حاکم اموال وی فروخته شده و بدهی‌اش پرداخت می‌گردد (النووی، ۱۴۲۷، ۳ / ۳۷۹؛ ابن حجر، ۲۰۰۸، ۲ / ۳۵۲). صاحب کتاب المذهب و البیان بحث مبسوطی آورده‌اند که مقروض و بدهکار زمان ادای دینش فرا رسده یا نه؟ اگر فرا نرسیده، مطالبه آن جایز نیست؛ اما اگر زمان آن رسیده باشد، با توجه به آیه شریفه (بقره / ۲۸۰) مطالبه آن جایز نیست و زمانی که توانایی پرداخت آن را داشت؛ طلب خود را مطالبه کند (الشیرازی، ۱۴۲۴، ۲ / ۱۸۷؛ العمرانی، ۱۴۲۸، ۶ / ۱۳۱ - ۱۳۳).

از کلام فقهای شافعی استنباط می‌شود، مقروض اگر توانایی مالی نداشت با توجه به دلیل نقلی (بقره / ۲۸۰) به مقروض و بدهکار مهلت داده می‌شود تا بدهی خود را پرداخت نماید؛ اما در صورتی که بنا بر دلایل مختلف توانایی پرداخت را پیدا نکرد، از سهم زکات «وَالْغَارِمِينَ» (توبه / ۶۰) بدهی او پرداخت

می‌گردد. مفسرین شافعی نیز در ذیل آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»؛ «و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید» (بقره/۲۸۰)؛ به اتفاق قائلند؛ باید به مقروض و بدهکار فرصت و زمان داد تا قرض خود را ادا نماید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۷/ ۸۷؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷، ۱/ ۱۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱/ ۳۶۸)، و در ذیل آیات به روایاتی استناد کرده‌اند که در آن ثواب و پاداش مهلت دادن به مقروض و بدهکار بیان شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱/ ۵۵۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱/ ۳۶۸).

نتیجه‌گیری

در فقه اسلامی، مصارف بیت‌المال برای اداره امور مسلمانان اعم از مصالح عمومی و یا مواردی که مسئولیت هزینه آن از طرق دیگر تأمین نمی‌گردد، می‌باشد. این پژوهش از میان مصارف بیت‌المال، مواردی همچون «نفقه خانواده شهدا»، «هزینه ازدواج افراد نیازمند»، «نفقه لقیط»، «هزینه کفن و دفن متوفای مسلمان غیر متمکن»، «ادای دین مقروضین» را مورد مطالعه تطبیقی قرار داده است. در فقه امامیه و شافعیه اتفاق نظر وجود دارد که مجاهدین و خانواده ایشان باید مورد توجه جدی به‌ویژه از نظر اقتصادی و معیشت قرار گیرند؛ زیرا جهاد و دفاع از کیان اسلامی از موضوعات اساسی و مصالح بزرگ مسلمانان به‌شمار می‌رود؛ لذا یکی از مصالح عمومی که تدارک و جبران آن از طرق دیگر امکان ندارد و فقط بیت‌المال متصدی پرداخت هزینه‌های آن است، هزینه و نفقه خانواده شهدا و مجاهدین است. ازدواج و تشکیل خانواده در جامعه اسلامی از اهم مصالح می‌باشد. در فقه امامیه و روایات نیز به این امر مهم توجه جدی شده است. محقق خوئی به این نتیجه رسیده است که بیت‌المال فقط برای مصالح عامه مسلمین به مصرف نمی‌رسد بلکه برای هر ضرورت نوعی که از محل و منبع دیگر غیر قابل تدارک و جبران است، به مصرف می‌رسد. فقهای امامیه برای این منظور استفاده از زمین‌های فتح شده به‌دست مسلمین، زکات واجب و مستحبی، وقف بر مسلمین، وصیت و نذر، سهم «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه/۶۰)، بیت‌المال را جایز می‌دانند. برخی از فقهای شافعی از جمله «شرینی» در مغنی المحتاج نیز به این موضوع توجه داشته‌اند. و حتی اگر شخصی برای امر مقدس ازدواج مقروض و بدهکار شد می‌توان از سهم زکات (و الغارمین: توبه/۶۰) به او داد.

در فقه امامیه مسئولیت هزینه و نفقه لقیط بر عهده بیت‌المال است؛ زیرا امام^(ع) سرپرست لقیط می‌باشد و تمام مخارج و نفقه آن نیز بر عهده امام^(ع) و یا حاکم شرع می‌باشد. فقهای شافعی در این مسأله معتقدند؛

اولویت نخست آن است که اگر لقیط مال دارد، ملتقط با اذن حاکم به مصرف برساند و اگر مال ندارد، بیت‌المال متصدی پرداخت نفقه لقیط است.

میت همانند زمانی که زنده بود، قابل احترام است؛ لذا اگر میت مال و کفن نداشته باشد، فقهای امامیه برای هزینه کفن و دفن چهار قول را مطرح نموده‌اند؛ اما بیشتر فقها معتقدند که از بیت‌المال و سهم «فی سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه / ۶۰) می‌توان امور میت را انجام داد. بنابراین اگر مسلمانی فوت کند و از او مالی به قدر تجهیز میت باقی نمانده باشد، یا از باب استحباب مؤکد کسی تبرعی انجام دهد، و در غیر این صورت از بیت‌المال او را تجهیز می‌کنند. فقهای شافعی و حتی مفسرین شافعی نیز به این نکته توجه داشته‌اند، حتی برخی به صراحت حکم پرداخت از بیت‌المال را مطرح کرده‌اند. البته فقهای شافعی در مرحله اول معتقدند باید هزینه‌های میت از اصل مال اخذ گردد در صورتی که میت چیزی نداشت؛ کسانی که نفقه او را می‌پردازند، تجهیز میت را برعهده بگیرند. اما زنی که همسر و دارایی ندارد، بیت‌المال را مسئول تجهیز میت می‌دانند، و این در حالی است که مفسرین شافعی در این بحث قائل به تکفین میت از سهم زکات (بیت‌المال) هستند.

آخرین موردی که تدرک و جبران آن غیر از پرداخت از بیت‌المال مقدور نیست، ادای دین مقروضین می‌باشد. نظر فقهای شیعه آن است که سهم «فی سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه / ۶۰) تمام مصالح عمومی جامعه و مسلمانان را در برمی‌گیرد و فقط مختص به جهاد نیست. همچنین از انفال و بیت‌المال می‌توان استفاده نمود. البته زکات و انفال بخشی از منابع بیت‌المال است. حتی مفسرین شیعه ذیل آیه شریفه (بقره / ۲۸۰) نقل کرده‌اند، اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید. بنابراین از آنجا که بیت‌المال برای تأمین مصالح و منافع مسلمانان تشکیل شده است، ادای دین مقروضین از مهم‌ترین مصالح اجتماعی شمرده می‌شود. فقهای شافعی محل مصرف زکات در آیه شریفه «وَالْغَارِمِينَ» (توبه / ۶۰) را ادای دین مقروضین و بدهکاران، ذکر کرده‌اند، البته به شرطی که بدهی او از روی معصیت، فسق و اسراف نباشد. بنابراین از کلام فقهای شافعی استنباط می‌شود، مقروض اگر توانایی مالی نداشت با توجه به دلیل نقلی (بقره / ۲۸۰) به مقروض و بدهکار مهلت داده می‌شود تا بدهی خود را پرداخت نماید؛ اما در صورتی که بنابر دلایل مختلف توانایی پرداخت را پیدا نکرد، از سهم زکات «وَالْغَارِمِينَ» (توبه / ۶۰) بدهی او پرداخت می‌گردد.

منابع

* قرآن کریم

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته.

ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز. (۱۴۰۶ق). *المهذب*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ابن حجر المکی الهیتمی، شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد بن علی. (۲۰۰۸م). *الفتاوی الکبری الفقهیه علی مذهب الامام الشافعی*. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). *الوسیلة الی نیل الفضیلة*. ج ۱. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

ابن سعید حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*. ج ۱. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن مذحجی، صفی الدین ابی العباس احمد بن عمر بن عبدالرحمن المعروف ب- ابن المذحجی المزجد المرادی الیمنی الشافعی. (۱۴۲۱ق)؛ *العباب المحیط بمعظم نصوص الشافعی و الاصحاب*. ج ۱. بیروت: دارالفکر.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

امیدی فرد، عبدالله؛ فرحی، معصومه سادات (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی وضعیت زوجه غایب مفقودالأثر در فقه مذاهب خمس». *پژوهش های فقهی*، ۱۲(۳): ۴۶۱ - ۴۸۴.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. ج ۱. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
جمال الدین حلی، احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۹ق). *الرسائل العشر*. ج ۱. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حسینی شیرازی، سید محمد. (بی تا).، *الفقه، النظافة*. (نرم افزار جامع فقه اهل البيت ع)
_____ . (۱۴۲۳ق). *فقه العولمة*. ج ۱. بیروت: مؤسسة الفكر الإسلامی.

حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. ج ۱. قم:
مؤسسه امام صادق (ع).

بنی فضل، مرتضی بن سیف علی. (بی تا). *مدارك تحرير الوسيلة - الزكاة و الخمس*. بدون جا.
حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

خویی، سید ابو القاسم موسوی. (بی تا). *المستند فی شرح العروة الوثقی*، بی جا.

_____ . (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. ج ۱. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام

الخوئی.

الدمیاطی، ابی بکر المشهور بالسید الکبری ابن السید محمد شطا. (۱۴۲۲ق)، *حاشیه اعانه الطالبین علی*
حل الفاظ فتح المعین. بیروت: دارالفکر.

دشتی، محمد (۱۳۷۹ش). *نهج البلاغه (ترجمه)*. ج ۱. قم: مشهور.

الرافعی القزوینی الشافعی، ابی القاسم عبدالکریم بن محمد. (۱۴۱۷ق). *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح*
الکبیر. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

الرملی المصری الانصاری، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه ابن شهاب الدین الشهیر
بالشافعی الصغیر. (۱۴۲۶ق). *نهایه المحتاج الی شرح المنهاج*. ج ۱. بیروت: داراحیاء التراث

العربی.

الزحیلی، وهبه. (۱۴۳۱ق). *الفقه الشافعیه المیسر*، ج ۲. دمشق: دارالفکر.

ساداتی، سیدمحمد مهدی و صباحی، محمدصادق. (۱۴۰۱). «امکان سنجی رجوع عاقله به جانی در فقه
امامیه و قانون مجازات اسلامی»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، دانشگاه

کردستان. ۵، (۲): ۱۲۸-۱۵۱.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۴ق). *الزكاة فی الشريعة الإسلامية الغراء*. ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق علیه
السلام.

سزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام*، ج ۴. قم: مؤسسه المنار.

سیزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱). *جامع الخلاف والوفاق*. ج ۱. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.

السُّبُکی، ابی الحسن تقی الدین علی بن عبدالکافی. (۱۴۱۲ق). *الفتاوی السُّبُکی*، ج ۱. بیروت: دارالجمیل. سلار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز. (ق ۱۴۰۴). *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*، ج ۱. قم: منشورات الحرمین.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. ج ۱. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

الشافعی، امام محمد بن ادريس. (۱۴۲۶ق) الام. ج ۱. بیروت: دارابن حزم. الشریبینی، شمس الدین محمد بن الخطیب. (۱۴۲۴). *مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج*. بیروت: دار الفکر.

شهیداول، عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). *ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

شهیدثانی، عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۲ق). *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*. ج ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ . (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. ج ۱. قم: کتابفروشی داوری. _____ . (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۱. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

_____ . (۱۴۱۹ق). *فوائد القواعد*. ج ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. الشیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروزآبادی. (۱۴۲۴ق). *المهذب فی فقه الامام الشافعی*. ج ۱. بیروت: دارالمعرفه.

صادقی، محمد و صادقی، علی (۱۳۹۱). «بررسی حقوقی موارد پرداخت دبه توسط بیت المال». *راهبرد*. ۲۱ (۶۵): ۱۲۹-۱۶۳.

صدر، شهید، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). *اقتصادنا*، ج ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

صفایی، سیدحسین؛ خیریه، زینب. (۱۳۹۲)، «نقشه زوجه غایب مفقودالثر در فقه و حقوق با رویکردی بر نظر امام خمینی». پژوهشنامه متین، ۱۵ (۵۹): ۱۱۱ - ۱۲۶.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۷۵ق). *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*. ج ۱. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.

_____ . (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. ج ۳. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

_____ . (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*. ج ۱. تهران: دارالکتب الإسلامية.

_____ . (۱۴۰۰ق). *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، ج ۲. بیروت: دارالکتب العربی.

_____ . (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.

_____ . (ب-۱۴۰۷ق). *الخلاص*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاشور، احمد عیسی. (۱۳۸۵ش). *فقه آسان در مذهب امام شافعی*، ترجمه: دکتر محمود ابراهیمی. ج ۵: احسان

عاملی، محمد بن علی موسوی. (۱۴۱۱ق). *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*. ج ۱. بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نورالثقلین*. ج ۴. قم: اسماعیلیان.

علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (الف-۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (ب-۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ . (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. ج ۱. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

_____ . (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

_____ . (۱۴۱۹ق). *نهاية الأحکام فی معرفة الأحکام*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

_____ . (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

العمرائی الشافعی الیمنی، ابی الحسن یحیی بن ابی الخیر سالم. (۱۴۲۸ق). *البیان فی مذهب الامام الشافعی*.

چ ۲. بیروت: دارالمنهاج.

الغزالی، محمد بن محمد ابی حامد. (۱۴۲۶ق). *الوجیز فی فقه الامام الشافعی*. چ ۱. بیروت: المكتب العصریه.

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی

فخرالمحققین حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد*. چ ۱. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

الفراء، ابو یعلی محمد بن الحسین. (۱۴۲۷ق). *احکام السلطانیة*. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. چ ۳. قم: دارالکتاب.

کلانتری، عباس و مطهری، مرتضی. (۱۳۹۹). «بررسی فقهی مسئولیت هزینه‌های زندانی». *بزه‌شهای فقهی*. ۱۶ (۱): ۱۲۵-۱۴۸.

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *الکافی*. چ ۱. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.

گلپایگانی، سیدمحمد رضا موسوی. (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*. چ ۱. قم: دار القرآن الکریم.

الموردی، علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی. (۱۴۲۷ق). *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.

محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. چ ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. (۱۲۴۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*. چ ۱. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

محقق کرکی، عاملی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. چ ۲. قم: مؤسسه آل البیت ع.

مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۸ق). *الفقه المأثور*. ج ۲. قم: نشر الهادی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. ج ۱. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- میلانی، سید محمد هادی حسینی. (۱۳۹۵ق). *محاضرات فی فقه الإمامیه- کتاب الزکاة*، ج ۱. مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی
- نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی. (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. ج ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ق). *أنوار الفقاهة - کتاب الزکاة*. ج ۱. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- النووی، محیی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف. (۱۴۲۴ق). *خلاصه الاحکام من مهمات السنه وقواعد الاسلام*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ . (۱۴۲۷ق). *روضه الطالبین*. ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ . (۱۴۳۱ق). *منهاج الطالبین و عمده المقتنین*، ج ۱. قاهره: شرکه القدس.
- نووی جاوی، محمد بن عمر. (۱۴۱۷ق). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- وطني، امیر (۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی طلاق زوجه غایب مفقود الاثر در فقه و حقوق». *زیان و ادبیات فارسی*. ۹ (۳۴): ۲۰۹-۲۴۴.